

ممنوعیت تصویربرداری از پلیس امریکا و انگلیس

عکاسی جرم نیست

جادی میرمیرانی
jad@freekeyboard.net

کارلوس میلر نویسنده و گرداننده یکی از بهترین وبلاگ‌های عکاسی از پلیس در امریکا است. او تا به حال دو بار در ایالت فلوریدا بازداشت شده. اولین دستگیری او برمی گردد به سال ۲۰۰۷ و عکاسی که به خاطر یکی از مقالاتش از پلیس گرفت. پلیس او را حین عکاسی دید و به او دستور داد که از محل دور شود چون عملیات پلیس «یک عملیات شخصی» است. میلر از دور شدن از محل سر باز زد و همان جایی که بود، ایستاد و ادعا کرد که «در یک خیابان عمومی» ایستاده‌ام. هدف او از پلیس‌ها به میلر نزدیک شد و دستور داد که از محل دور شود. او با سرسختی ایستاد و به عکاسی از پلیس‌ها ادامه داد و در نتیجه یکی از پلیس‌ها به او حمله کرد، به زمینش زد و دوربین ۴۰۰ دلاری‌اش را شکست و میلر را با تهدید استفاده از باتوم برقی، بازداشت کرد.

در این دستگیری، میلر ۱۶ ساعت را در زندان گذراند و در نهایت متهم شد به اخلاخل در نظم عمومی از طریق عکاسی در خیابان و چندین اتهام دیگر. دادگاه از ۲۰۰۸ بر گزار شد و او از همه اتهامات تبرئه شد به جز «مقاومت بدون خشونت در برابر دستگیری». این اتهام هم بعدها در دادگاه تجدید نظر، پس گرفته شد. حالا او در وبلاگ «عکاسی جرم نیست» تلاش می کند تمام موارد نقض حقوق خبرنگاران و عکاسان مستقل در امریکا را پیگیری کند.

آیا واقعاً عکاسی در خیابان جرم است؟ مطمئناً نه. حداقل طبق قانون امریکا نه. در امریکا افراد حق دارند تا وقتی در یک مکان عمومی هستند و تا وقتی علامت مشخصی به دلایل قانونی عکاسی را ممنوع نکرده، از هر چیزی عکس بگیرند. مالکان ساختمان‌ها می‌توانند عکاسی در داخل ساختمان یا محدوده‌های خودشان را ممنوع کنند اما عکاسی از آن ساختمان از داخل خیابان، کماکان آزاد باقی خواهد ماند. اما ظاهراً بعضی چیزها در حال تغییرند. امریکا و انگلیس در حال تصویب قوانینی هستند که عکاسی در محیط‌های عمومی را محدود می‌کند. در امریکا در حال حاضر بعضی ایالت‌ها قانونی را تصویب کرده‌اند که طبق آن شهروندان نمی‌توانند

۷۰۰ میلیارد دقیقه در روز وقت پای فیس‌بوک صرف می‌شود و هر روز نیمی از کاربران این شبکه اجتماعی آنلاین می‌شوند. به تازگی اعلام شده هفت درصد جمعیت جهان، یعنی بیش از ۵۰۰ میلیون نفر عضو این شبکه اجتماعی هستند. ۱۵۰ میلیون نفر از آنها در ساعاتی از روز از طریق تلفن همراه سایت را چک می‌کنند. کاربران این شبکه تاکنون بیش از ۳۰۰ میلیارد بار، «لایک، آلبوم عکس، ویدئو و یادداشت در این شبکه منتشر کرده‌اند. تاکنون این سایت با مشارکت کاربران‌ش به ۷۰ زبان ترجمه شده است و جالب این است که بیش از ۷۰ درصد کاربران این سایت نیز بیرون از ایالات متحده هستند. برنامه‌های کاربردی متعددی روی این شبکه اجتماعی وجود دارد. یک میلیون نفر از ۱۸۰ کشور مختلف در اینجا برنامه‌های کاربردی نقش داشته‌اند. در حال حاضر ۵۵۰ هزار برنامه از این دست در فیس‌بوک فعال است.

با یک مقایسه ساده می‌تیمیم به لحاظ عددی امروز فیس‌بوک، که در فوریه ۲۰۰۴ راه‌اندازی شد، جمعیتی بیش از امریکا دارد و اگر کشور بود پس از چین و هند سومین کشور پرجمعیت دنیا می‌شد. رشد فیس‌بوک در این سال‌های کوتاه بی‌اندازه سریع بوده است. این سایت در دسامبر ۲۰۰۹، ۳۵۰ میلیون نفر عضو داشت و در زمانی حدود هشت ماه ۱۵۰ میلیون عضو جدید گرفته است- فاصله آذرماه سال گذشته تا مردادماه امسال- این میزان از رشد و توجه به یک شبکه اجتماعی، نشان از این دارد که مدل کسب و کار فیس‌بوک و امکانات تعاملی آن به مذاق کاربران‌ش خوش آمده است و دست‌کم برای آنها که عضو این شبکه شده‌اند، به بخشی جدانشدنی از زندگی روزمره تبدیل شده است.

فیس‌بوک در حال حاضر به روایت الکسا، دومین سایت محبوب جهان است. در اسفندماه ۱۳۸۷ یعنی چندین هفته پس از بازگشایی دوباره در ایران، فیس‌بوک در میان صد سایت برتر ایرانی در سایت الکسا در جایگاه پانزدهم قرار گرفته بود. در مردادماه ۸۸ نیز این سایت در جمع صدتایی‌های ایران در جایگاه ۶۳ قرار گرفته است.
■ شکل گیری فیس بوک
فیس‌بوک قرار بود در ابتدا یک شبکه اجتماعی کوچک برای همکلاسی‌های یبناگتارانش در دانشگاه هاروارد باشد، برای همین اولین کارکرد آن این بود که یک بستر اطلاعاتی را از زمان و ساعت کلاس‌های در دانشجو فراهم آورد یعنی جدول‌هایی که به صورت آفلاین وجود داشتند، وارد فضای آنلاین شدند و امکانات تعاملی یک شبکه اجتماعی نیز به آنها افزوده شد. به این ترتیب دانشجویان می‌توانستند با عضوی در این شبکه اجتماعی از گرایش‌های علمی و آکادمیک و البته ویژگی‌های شخصی آنها سر دربریاورند. همچنین برای یافتن همکار در یک پژوهش علمی

سال پنجم ■ شماره ۱۰۲۸ ■ چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۹

کیوسک ۱۵



عملیات گوش دهد. چرا پلیس باید اینقدر از ضبط مکالماتی که با یک راننده خلافکار در یک خیابان عمومی انجام داده واهمه داشته باشد؟
تصادفی یک عکاسان امریکا مدعی است که نگرانی اصلی امریکانه مسائل تروریستی، که افشای شیوه رفتار آنهاست.نیروهای پلیس و محافظاتی که اسلحه در دست دارند، در بسیاری موارد احساس می‌کنند قدرت بیشتری از دیگر شهروندان دارند. در موارد بسیاری این داشتن اسلحه و این اعتماد به «بخشی از سیستم بودن» این احساس را به آنها می‌دهد که اجازه دارند فراتر از قانون عمل کنند در حالی که این حق را ندارند. حالا اگر هر شهروند یک دوربین داشته باشد و این رفتار آنها را ضبط کند، حتی اگر دادگاهی هم برای محاکمه آنها نباشد، سایت‌های اشتراک تصویر و ویدئو در اینترنت ضربه بزرگی به سیستمی خواهند زد که از قدرتش سواستفاده می‌کند. به همین خاطر است که ایالت‌های معدودی در امریکا و بخش‌هایی از قوانین انگلیس، عکسبرداری از نیروهای پلیس را ممنوع کرده‌اند و بقیه فدرتمندان هم تلاش می‌کنند به شکل قانونی یا غیرقانونی، این حق را از مردم بگیرند.

خوشبختانه در بقیه ایالت‌ها، رسانه‌ها مشغول

■

کاربران روزانه ۷۰۰ میلیارد دقیقه وقت صرف می‌کنند

همواره با انتقاد روبه‌رو شده است. مثلاً به تازگی می‌چرخند. البته این نکته را هم باید اضافه کرد که فیس‌بوک یک گام از تبلیغات متداول وب جلو رفته است. تقریباً تمام برندهای تجاری، شبکه‌های تلویزیونی، برنامه‌های تلویزیونی پربیننده و خلاصه هر نهادهی که فکر می‌کند نیاز دارد با مخاطبانش فضایی جدید آوردند و کلی خدمات جدید نیز به آن افزودند و خلاصای آن را برطرف کردند. همچنین برای جلب اطمینان اعضا امکان عضویت افراد غیردانشجو در ابتدا ممکن نبود و امکان جست‌وجو نیز تنها میان افراد کالجی که یک فرد در آن درس می‌خواند، فراهم بود. به این ترتیب اعضای این شبکه نسبت به آدم‌های دوروبرشان در این فضای مجازی اطمینان لازم را داشتند.
■ فیس‌بوک و فرصت‌های تجاری
برخی معتقدند فیس‌بوک بیش از آنکه یک شبکه اجتماعی باشد، یک فرصت مناسب تجاری برای صاحبان خدمات و صنایع است. با توجه به ساختار پروفایل‌ها و شیوه ارائه مشخصات توسط اعضا و عضویت آنها در خرده‌جماعت‌هایی که وجود دارند، امکان تبلیغات هدفمند وجود دارد. مثلاً یک تاجر محلی برای محصولی که در محدوده‌ای خاص توزیع می‌شود می‌تواند با کمک اطلاعاتی که فیس‌بوک دارد، آگهی خاصی را در کنار صفحات افراد آن منطقه جغرافیایی، در فیس‌بوک درج کند، یعنی می‌تواند مخاطب را دقیقاً شناسایی کند و موثرترین پیام تجاری ممکن را ارسال کند. این وقتی مهم می‌شود که یادمان باشد ۶۵ درصد اعضا هر روز و ۸۵ درصد هر هفته به صفحه فیس‌بوک‌شان سر می‌زنند و بیش از ۱۵۰ میلیون نفر نیز کاربر فعال هستند

■ مشکلات فیس بوک با کاربران‌ش

با وجود اینکه اساس شکل‌گیری فیس‌بوک اعتماد کاربران بوده است، اما نقدهایی بسیار جدی به این شبکه اجتماعی در مورد حریم خصوصی کاربران‌ش وارد شده است. چرخه مالی این سایت به اطلاعاتی وابسته است که کاربران در آن بارگذاری می‌کنند. همچنین تدابیری که این سایت برای محافظت از اطلاعات کاربران‌ش به کار می‌گیرد،

سیاسی درباره کاندیداهای مختلف فراهم آورده بود. اما در نهایت فیس‌بوک در دوم خرداد ۱۳۸۸ و چند هفته مانده به انتخابات دوباره فیلتر شد.
■ شبکه‌های اجتماعی؛ فرصت یا تهدید؟
به مشارکت شهروندان عادی در تولید محتوا، بحث روز مقالات ارتباطی است. رسانه‌های بزرگ، رسانه‌های شهروندی، رسانه‌های شخصی و در نهایت شبکه‌های اجتماعی بسترهایی هستند که هر کدام به نوعی امکان حضور شهروندان را فراهم می‌کنند. این مشارکت در رسانه‌های بزرگ در حد نظر دادن پای یک مطلب است و در شبکه‌های اجتماعی مدل گسترده‌تری به خود می‌گیرد. در مجموع نگاهی که به مشارکت شهروندان در رسانه‌های اجتماعی، به صورت عام وجود دارد، مبتنی بر این است که صرف‌نظر از محتوای تولیدشده مشارکت اجتماعی و مجازی ایجادشده و بستری که برای ارتباط گرفتن میان اعضای شبکه ایجاد می‌شود به یک‌پارچه‌سازی و افزایش پیوستگی ساختاری آنها منجر می‌شود. به همین دلیل گروه‌های فعالان اجتماعی مانند فعالان محیط زیست، میراث فرهنگی یا اقلیت‌های سیاسی و اجتماعی از این ابزارها برای توسعه نهاد و فکر خود استفاده می‌کنند. اما نکته مهم در مورد شبکه‌های اجتماعی این است که همچنان کنترل اصلی آنها در دستان شرکت‌های بزرگ و مختلط چندملیتی است. سایت‌هایی مانند مای‌اسپیس یا فیس‌بوک و همچنین سایت‌های اشتراک ویدئو و عکس مانند یوتیوب از جمله این سایت‌ها هستند؛ سایت‌هایی که در ظاهر متعلق به کاربران هستند اما در حقیقت جریان‌های اقتصادی و مالی خدمت‌رسان، کنترل آنها را بر عهده دارند و مدل کسب و کار خود را بر اساس رفتار کاربران تنظیم می‌کنند. بخشی از توان شهروندان صرف سرگرم شدن در این شبکه‌ها می‌شود، آنها موقعیت‌های لحظه‌ای و تجربیات روزمره زندگی خود را معمولاً در این شبکه‌ها به اشتراک می‌گذارند و فضای جدیدی را برای زندگی تجربه می‌کنند. البته این تاکید لازم است که کاربرد اجتماعی و کنشگرانه این رسانه‌ها برجسته و قابل توجه است و بسیاری از رسانه‌های جریان اصلی و رسانه‌های کنشگر با توجه به اهمیت شبکه‌های اجتماعی در این شبکه‌ها حضوری پررنگ دارند و از ظرفیت‌های بالقوه آنها استفاده می‌کنند. از اساس، شکل‌گیری ساینتی مانند فیس‌بوک بر پایه نیازها و ظرفیت‌هایی بوده است که بیرون از فضای مجازی شکل گرفته است و گرنه غولی که در این روزها در رسانه‌ها فیس‌بوک ساخته شده است، در همان چراغ جادویی اینترنت می‌ماند و هرچند که این شبکه‌ها به اشتراک می‌ماند و هرچنین فیس‌بوک فرصتی را برای بحث‌های

تاریخ شفاهی

محمد بلوری

از خاطرات نیم قرن روزنامه‌نگاری در جنگ ظفار چه گذشت

تایستان هر سال با احساس اوج گرما به یاد هزاران جوان ایرانی‌ای می‌افتم که اوایل دهه ۴۰، در گردان‌های مختلف ارتش برای جنگ با شورشیان ظفار به این استان عمان اعزام می‌شدند و در نبردی دهشتناک خون آنان در صحرای خشک و تنگیده از گرما و در میان دره‌ها و پرتگاه‌های کشوری بیگانه بر خاک غربت می‌ریخت. با گذشت حدود نیم قرن از جنگ ظفار، متأسفانه هنوز جزئیات این جنگ برای مردم روشن نشده و تحلیلگران از نظر تاریخی و سیاسی به تشریح چنین واقعه‌ای نپرداخته‌اند. لاجرم پرونده‌های ناشودهای در بایگانی‌های وزارت امور خارجه ایران و انگلستان برای تحلیلگران ناگشوده باقی مانده است.

هرچند درباره این جنگ کلاسیک- چریکی کتاب‌هایی باید نوشت با این حال من که به عنوان خبرنگار اعزامی، بیش از ۱۰ شبانه‌روز در منطقه جنگی ظفار به سر بردام، از صحنه‌های نبرد خاطراتی به یاد دارم.

استان ظفار، با داشتن ذخایر زیرزمینی و معادن مختلف از جمله سفره‌های ناگشوده نفت به عنوان منطقه سوق الجیشی در حاشیه تنگه هرمز واقع است که امروزه ۴۰ درصد نفتکش‌های جهان از این مسیر تنگ دریایی می‌گذرند. در بخش ساحلی منطقه ظفار کوهستانی است که از فراز آن می‌توان بر دریا و تنگه هرمز اشراف داشت.

از دیرباز جنبش‌های استقلال‌طلبانه‌ای در ظفار پدید آمده بود که در آغاز دهه ۴۰ به تشکیل گروه‌های مسلحانه‌ای منجر شد. در آن زمان که یک رژیم مارکسیستی، مائوئیستی در یمن جنوبی حاکم بود، با ارسال اسلحه و مهمات به شورشیان ظفار سعی داشت آنان را در مبارزه برای استقرار یک حکومت مارکسیستی در این منطقه یاری رساند. محموله‌های نظامی یمن جنوبی از طریق راه‌های کوهستانی به ساحل ظفار می‌رسید و در کناره دریا شورشیان ظفار، اسلحه و مهمات جنگی از جمله موشک‌های سام ۷ اهدایی اتحاد جماهیر شوروی سابق را با شترها می‌کردند و با گذشتن از فراز صخره‌ها و پرتگاه‌های کوهستانی به این سدی کوه‌ها سرازیر می‌شدند تا مهمات را در غارهای درمای به نام «شیرشیتی» انبار کنند.

«شیر شیتی» درای اعجاب‌آور بود که حدود یک کیلومتر عمق داشت. راهی برای رسیدن به تهِ دره وجود نداشت و مهارت خاص کوهنوردان را می‌خواست تا با گذشتن از دیواره‌های صخره و پرتگاه‌های خطرناک به پایین دره فرود بیایی.

در میانه دیواره بلند دره، دهانه‌های چند غار دیده می‌شد که درون این غارها هم انبار اسلحه و هم پناهگاه خانواده‌های جنگجویان بود. شورشیان اسلحه و مهمات را در کناره دره شیر شیتی از شترها پایی می‌آوردند و بر دوش خود می‌گذاشتند و با مهارت و چالاکی غیرقابل باوری، مهمات به دوش، با گذر از پرتگاه‌ها خودشان را به دهانه غارها می‌رساندند تا ابزارهای جنگی اهدایی را داخل غارها انبار کنند. بر دهانه غار، یک شورش، مسلسل یا خمپاره‌اندازی کار گذاشته بود تا هر هواپیما یا هلی کوپتر مهاجم را هدف قرار دهد.

اما جنگ ظفار چگونه آغاز شد؟ پیروزی شورشیان تحت حمایت رژیم مائوئیستی یمن جنوبی در ظفار و تسلط آنان بر بلندی‌های تنگه هرمز، برای کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس و جهان غرب، به‌ویژه انگلیس که به نفت خاورمیانه نیاز حیاتی داشتند، خطرناک بود. به همین خاطر دولت انگلیس به فکر افتاد ارتش ایران را به مقابله با شورشیان ظفار بفرستد و بدون اینکه خود متحمل تلفات انسانی شود، سربازان ایرانی را به صحنه جنگ بکشاند.

گفت‌وگوهای محرمانه‌ای با رژیم ایران انجام شد و شاه هم که امنیت تنگه هرمز را در خطر می‌دید، تصمیم به اعزام نیرو به ظفار گرفت و به این ترتیب ترند انگلیس موثر افتاد. در نتیجه جنگی درگرفت که صحنه‌های خونبار آن دهشتناک بود و گروه‌های بسیاری از جوانان ایرانی را در سرزمینی بیگانه به خاک و خون کشید.

به یاد دارم روزی که با جمعی از خبرنگاران با یک هواپیمای سی-۱۳۰ نظامی برای تهیه گزارش به منطقه جنگی ظفار پرواز می‌کردیم، کمک‌خلبان ضمن دردل تعریف کرد: در اوج جنگ، با این هواپیما، سرباز به جبهه می‌بردیم و در بازگشت با همین تعداد جنازه که در جبهه‌ها کشته شده بودند، به وطن برمی‌گشتیم و در نقطه خلوتی از باند نظامی فرودگاه مهرآباد به زمین می‌نشتیم تا مردم متوجه کشته‌ها نشوند. همین کمک‌خلبان گفت: در هر پرواز سربازانی از گردان یا لشگر یکی از شهرها را به جبهه جنگ می‌بردیم که بسیاری از آنها کشته می‌شدند. به عنوان مثال از گردان قوچان، دوسوم نفرات قربانی جنگ شدند.

علت افزایش تلفات نیروهایمان این بود که جنگ ظفار، یک نبرد کلاسیک نظامی در برابر یک نبرد چریکی نامنظم جریان داشت. به عنوان نمونه همه فرماندهان نظامی تصمیم گرفتند هلی‌کوپترهای ایرانی با پشتیبانی هواپیماهای جنگنده به پرواز دربیایند و مواضع پراکنده شورشیان را در کوه‌ها و جنگل‌ها بمباران کنند. ناگهان موشک‌هایی از میان درختان و بیشه‌زارها به آسمان شلیک شدند تا هواپیماها و هلی‌کوپترها را شکار کنند. معمولاً موشک سام۷ هنگام شلیک شعله‌هایی به اطراف پخش می‌کند و باید بر سکوی قرار دهند و خدمه آن از شعله‌ها دوری کنند. اما شورشیان شیوه دیگری برای شلیک داشتند. یکی‌شان موشک را بر دوش خود قرار می‌داد و هواپیمایی را در آسمان هدف قرار می‌داد. نفر دوم موشک را آتش می‌کرد و هنگام شلیک هر دو نفر در میان شعله‌های آتش می‌سوختند و جزاله می‌شدند.

موشک‌های سام ۷ پس از شلیک به دنبال حرارت حاصل از هواپیما یا هلی کوپتر به پرواز درمی‌آید و آن را از بین می‌برد. برای مقابله با موشک‌های سام ۷، متخصصان با مخرج نسبتاً سنگینی دست به کار شدند تا اوله آگروز هلی کوپترها و هواپیماها را رو به بالا بکشند تا حرارت حاصل رو را به بالا پخش شود و موشک‌ها را منحرف کند. یکی دیگر از دلایل افزایش تلفات نیروهای ایران ناآشنایی نفرات با منطقه ظفار بود. شورشیان افراد محرومی بودند که بیشتر با پای برهنه می‌جنگیدند و تنها با چند مِنت گندم و چند جره شیر شتر زندگی می‌کردند و به سخت‌کوشی در کوه و بیابان اخت بودند.

شورشیان به خاطر صرفه‌جویی در استفاده از مهمات نظامی، شیوه‌های مختلفی برای جنگ به کار می‌بردند. از جمله دسته‌هایی از جنگجویان ظفار، با رشته‌ها چرمی که از پوست شتر تهیه شده بود، در بیشه‌ها و جنگل‌ها کمین می‌کردند و با حمله از پشت به سربازان، تسمه‌های چرمی را به دور گردن‌شان می‌انداختند و آنها را از پای درمی‌آوردند. در اردوگاه سربازان، ما خبرنگاران را در چند اتاق مخصوص افسران جای داده بودند. یک روز صبح که از خواب بیدار شدیم، سر و صدای شیران و ضغن خرم و پرس و جو قهقهه‌ی نیمه‌های شب، شورشیان پاپره‌نهای به اردوگاه رخنه کرده و در چادرها، با انداختن تسمه چرمی به دور گردن چند سرباز آنها را در خواب خفه کرده‌اند.

در اردوگاه با یکی از افسران برخورد کردم که به شیوه شورشیان، به گروهی از سربازان پرتاب کارد و تسمه‌اندازی به گردن دشمنان را آموزش داده بود. این عده که عضو گروه «بکو و بکش» بودند شب‌ها در میان جنگل پراکنده می‌شدند و با غافلگیر کردن هر شورش‌ی او را با پرتاب کارد و انداختن تسمه چرمی به دور گردن، از پای درمی‌آوردند.

افسر فرمانده گروه «بکو و بکش» با من آشنا درآمد. این افسر که نام مستعار «افشین» را از نوجوانی برای خود انتخاب کرده بود، در دوره دبیرستان در قلمشهر (شاهی سابق) با من همکلاس بود. افشین سرگذشت عجیبی داشت. او یک بچه سحرآمیزی بود که قنداقش را کنار خیابان گذاشته بودند. در یک روز سرد زمستانی یک استوار شهربانی قلمشهر هنگام گشتن این نوزاد سرراهی را پیدا کرد و چون بچه‌دار نمی‌شدند، او را به فرزند ی پذیرفت. افشین از همان دوره نوجوانی سر پرشر و شوری داشت.

همیشه در مدرسه با بچه‌ها به زد و خورد می‌پرداخت و چند بار همکلاسی‌هایش را مجروح کرده بود. افشین همیشه یک کارد با خود داشت و در خیابان یا حیاط مدرسه، با نشانه گرفتن در دیوار و تنه درخت، به کاراندازی می‌پرداخت... سال‌ها از جنگ ظفار گذشت تا روزهای پرخیزش انقلاب اسلامی سال ۵۷ فرا رسید. در آستانه پیروزی انقلاب، زمانی که در روزنامه کیهان، عضو شورای سردبیری بودم، خبری همراه با یک عکس از خبرنگاران در مشهد به دستم رسید. در خبر نوشته شده بود یکی از فرماندهان نظامی رژیم که در مشهد دستور شلیک به مردم را داده و بی‌رحمی‌هایی به شهروندان روا داشته بود، در هجوم مردمی به هلاکت رسیده و جسدش را مردم خمینی‌ن به درختی آویخته‌اند. این پایان عبرت‌آموز افشین بود.
■قسمت دوم گزارش جنگ ظفار را در آینده خواهید خواند.